

گوهری در بیانیه اعلیحضرت

به مناسبت سالگرد شوم ۲۲ بهمن

«زمان آن رسیده است که در یک همبستگی ملی

موجودیت ملک و ملت را بر هویت ملی استوار کنیم»

(کیهان لندن)

امیر فیض - حقوقدان

به جدال سختی درونم گرفتارم که آیا التفات خاص اعلیحضرت به هویت ملی بازگشت به اصالت و حقیقت و مقدمه روی آوردن به تکلیف تاریخی است و یا باید منتظر بود که دبیرخانه بابیانیه ای دیگر بگوید: «این سخن، منتسب به شاهزاده رضاپهلوی نیست و با ادبیات ایشان نمیخواند» و در کلام ساده و آفتابی گنده کاری مصاحبه فوکوس آنلاین آلمان راجدید کند، و یا بکاربردن واژه هویت ملی در بیانیه برسم زیبایی و گرمی کلام آمده است، و نه محتوانی که از مرکز تشیخص آمده باشد.

چرا گوهر شد این لطف

این تحریر لازم دارد که بگوید چرا هویت ملی در بیانیه اعلیحضرت «گوهر» است.

هر چیزی که انسان بدنالش باشد و به آن برسد، برای آن شخص گوهر است.

یکی دو سال قبل در قبال اصرار اعلیحضرت به جمهوریخواهان برای داشتن نمایندگی از آنان تحریری تحت عنوان «اصرار در نمایندگی» بتاريخ ۵/۱۱/۲۰۱۰ به انشاء رفت که قطعه کوچکی از آن که این حق را به این تحریر میدهد که واژه هویت ملی را در بیانیه اعلیحضرت به فال گوهر بگیرد، به اینجا آورده میشود.

«من تنها کسی هستم که امروز میتوانم نقش نمایندگی را ایفا کنم. حقیقتا و صادقانه و شرافتمندانه میگویم اگر نماینده ای بهتر از من پیدا کنید قول میدهم اولین کسی باشم که از او برای آزاد سازی کشورمان پشتیبانی کنم اگر کسی را پیدا نمیکنید من خدمتگذار هستم. اگر بتوانم سخنگوی شما باشم این کار را به بهترین نحو خواهم کرد» (اعلیحضرت)

در رابطه با اصرار اعلیحضرت به اخذ نمایندگی در آن تحریر گفته شد:

«هویت سلطنت که اعلیحضرت، نماد و متصدی آن هستند مظهر اتحاد و یگانگی ایرانیان است و ایرانیان بر این روند تاریخی و هویتی ذاتا آشنا هستند و دامنه این آشنائی تا به آنجاست که عاملی جز پادشاه در این راه نمی بینند.

اعلیحضرت عاملیتی را که تاریخ و فرهنگ ایرانی برای تعمیم وحدت و یگانگی ملی به ایشان تفویض کرده به آن اعتنائی نمیفرمایند و راه التماس برای وحدت، اتحاد با جمهوری خواهان قدیمی» (عبارت از اعلیحضرت است) را برگزیده اند.

«این سرباز اجازه می‌خواهد (حقیقتاً و صادقانه و شرافتمندانه) عرض کند که اعلیحضرت بدون استفاده از هویت سلطنت که از ارکان هویت ملی ما ایرانیان است کوچکترین موفقیتی نه در ایجاد اتحاد، بل در امری که جنبه عمومی داشته باشد نخواهند داشت. مگر درسی سال گذشته تلاش خود را منحصر به اتحاد گروها و بیشتر جمهوریخواهان نکرده اند؟ و بارها، و بارها عدم موفقیت خودشان را صریحاً اعلام نفرمودند و آنرا به حساب اشتباه و انتخاب نادرست منظور نداشتند؟ آیا برای ترک یک کارنا آشنا به مذاق و تربیت ایرانی ۳۰ سال صرف وقت کافی نیست؟» (از همان تحریر)

موقعیت هویت ملی در بیانات سابق اعلیحضرت

در اینکه توسل به هویت ملی در ادبیات اعلیحضرت نبوده تردیدی نیست ولی این نبود، وارد بر بودی بوده است که بودیت آن سابقه اقراستی دارد، و اعلیحضرت هم به حراست از آن با فراست کامل اتیان سوگند و قبول تصدی و تعهد فرموده اند بنابراین ادبیات ایشان بهر قسم و مرادی که بعداً ظهور یافته نمیتواند بر وارستگی مقام و مفهومی که انحصار آن از آن هویت ملی است متأثر باشد و به کلامی مشهور «بی اصل، جای اصل نمیشیند»

مطالبی که گهگاه در بیانات اعلیحضرت از قبیل «فرهنگ ما خرده شیشه دارد»، «من از نماد هویتی ام استفاده نمیکنم» و یا «شمردن ایرانیان در زمره یک ملت یکپارچه اشتباهی ژرف است» و مطالبی از این دست، چون اصلیت ندارد و نظر شخصی شناخته میشود بهیچوجه جای اصل که توسل و توکل به هویت ملی است را نخواهد گرفت مانند صدفی است که در میان آن گوهر نیست صدها سال هم بماند باز گوهر نمیشود.

به چه کار آید و چه نرخ آید صدفی کاندروش گوهر نیست

ویکتور هوگو حرف مناسبی دارد، میگوید: «در دل هر کس خرابی هائی ممکن است بوجود بیاید ولی مهم، ترمیم آن خرابی ها و بازگشت به درستی هاست»

حکیم مولوی فلسفه هوگو را چنین بتفسیر آورده و گفته است:

این دوقضیه، بعنوان دواصل انسانی است:

۱- اعتراف به زشتی موجب زیبایی است.

۲- بالیدن به زیبایی ها موجب زشتی است.

(صفحه ۵۰۵ گنجور مولوی جلد دوم دفتر دوم)

زشتی و زیبایی در گنجور مولوی استعاره ای از اظهارات نادرست و غیرموجه است «اظهارات خلاف نص»

و رجوع به اظهارات اصیل و بافته شده از نصوص، کاشف از عدول از تمسک به زشتی هاست و این عمل را از آن کسانی میدانند که جوهر انسانیت در آنها شکوفاست و عقیده دارد.

هر کسی دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

و در تطبیق مورد عنایت خاص و بیسابقه اعلیحضرت به «**هویت ملی**» نشان بازگشت ایشان به اصل خودشان است مبارکشان باشد این رجوع به اصل، و بیشتر مبارکشان باد از تبعیت آثار هویت ملی ایرانیان.

عرض از این مختصر

این مختصر بدان جهت به تصدیع رفت که دبیرخانه به این فهم آشنا نزدیک شود که اعلیحضرت **نماد هویت ملی** است و شاهنشاهی ایران از ارکان **هویت ملی ایرانیان** است، بنابراین درست نیست که هرگاه ایشان قدمی و یا کلامی

در راستای بازگشت به اصل خویش میفرمایند دبیرخانه مانند .. نازی آباد کاری کند که در مصاحبه اعلیحضرت در فوکوس آنلاین کرد، اگر آنها مردانگی و انسانیت در کمک به بازگشت ایشان به اصل خویش را ندارند که ندارند و اگر لیاقت برداشتن موانع راندارند که ندارند لاقلاً با دخالت های نازی آبادی سد راه ایشان نشوند.

واما بعد - گوهر هويت ملی

همانطور که هراسانی یک هويت دارد که در زبان ما به شناسنامه و یابری هويت معروف است هرملتی هم هويت خاص خودش را دارد.

عناصر تشکیل دهنده هويت ملی ما ایرانیان مشمل بر ارکان زیر است:

اول - تاریخ کشورمان که از دو قسمت تشکیل گردیده اول تاریخ اساطیری و دوم قسمت تاریخی و هرچه در آنها از خوب و بد هست

دوم - سرزمین جغرافیائی کشور ما و هرچه در آن هست از انسانها و اقوام و نژادها و فرهنگ ها و باورها و ادیان و امثالهم

یکی از برجسته ترین ایران شناسان نیمه دوم قرن بیستم بنام Benboly در کتاب خود بنام ایده ایران توضیح و تشریح کرده است که «چگونه ایران، به مثابه یک مفهوم قومی از دوران هخامنشیان و به مثابه یک مفهوم هیتی سرزمینی، از اواسط اشکانیان برای ایرانیان معنا پیدا کرده است و با ظهور دودمان ساسانی رسمیت یافته و بسیاری از شعرا همین مفهوم هويت سرزمینی را در قالب اشعار حماسی ایرانیان پیاده کرده اند مانند شعر چو ایران نباشد تن من مباد - در این بیت مشهور فروسی مفهوم جغرافیائی هويت ایرانی با موجودیت ایران یکسان گرفته شده است و نظامی گنجوی ایران را قلب جهان گرفته است.»

سوم - میراث سیاسی و نهاد حکومت است که جامعه شناسان آنرا مهمترین رکن هويت ملی ایران شناخته اند.

میراث سیاسی و نهاد حکومتی هويت ملی ایرانیان با شاهنشاهی شروع میشود و قرون متمادی است که این هويت پایدار و بناکننده و نگهدارنده هويت ملی ما ایرانیان بوده است.

تاریخ طبری نوشته است:

پارسیان گفته اند کیومرث همان حضرت آدم بوده است و هوشنگ پیش داد که جای کیومرث پدرنشسته نخستین کسی است که پادشاهی هفت اقلیم را داشت. (تاریخ طبری ترجمه پاینده جلد اول ۹۹)

هويت ایرانی بطور کلی متاسفانه در دو مسیر و جهت قرار دارد بخشی مترتب بر ملی گرایان باستانی است که هويت ایرانی را امری تاریخی و پیوسته با ملت ایران با مرکزیت شاه و نظام شاهنشاهی تعریف کرده و میکنند، و آنها یعنی ملی گرایان باستانی که میتوان آنها را ناسیونالیسم ایرانی خواند هويت ایرانی را تنها با ارجاع به تاریخ کهن بامبانی ریشه در نظام شاهنشاهی و بوروکراسی و فرهنگ و قلمرو تعریف میکنند.

مسیر و جهت دیگر هويت در ایران هويت اسلامی است که اسلام گرایان خوانده میشوند آنها هويت اسلامی را معارض با هويت ملی باستانی میدانند آنها عقیده دارند که بقا و ماندگاری ایران نتیجه اسلامی شدن ایران است، آنها قائل به تمدن ایران و ایرانی نیستند و کورش و هخامنشیان را تاریخ دروغ میدانند.

فصل خصومت آنان با هويت ملی به این تحریر مربوط نمیشود، و تصور میشود که همین مقدار توضیح برای نتیجه ای که این تحریر لازم دارد کافی باشد.

عرض شد که هیچ ملتی بی هویت نیست بنابراین ایرانیان اگر قائل به هویت ملی و تاریخی خودشان که رکن مهم آن شاهنشاهی و فرهنگ تاریخی ایران است قائل نباشند بطور طبیعی وبدون نیاز به هیچ تشریفاتى داراى هویت اسلامى خواهند بود.

هویت ملی غیرقابل تجزیه است نمیشود رکن قلمرو و سرزمینی آنرا قبول کرد و رکن سیاسی و حکومتی آنرا قبول نکرد نمیشود گفت فرهنگ ما خورده شیشه دارد و رکن سیاسی هویت ملی را هم از ارکان هویت ملی خارج ساخت، در اینصورت انسان، بی هویت میشود و چون انسان بی هویت معنی ندارد لوحه هویت اسلامی برگردن او خواهد افتاد.

امید و دلشادی

امید و دلشادی این است استقبالی که از هویت ملی ایرانی در این پیام شده است تاجانی که همبستگی ملی مُلک و ملت بر هویت ملی استوار شده است نه تنها همچنان گشوده بماند بلکه مفاهیم اجرایی آن که لازمه صیقل خوردن هویت ملی است مورد احترام و رعایت قرار گیرد.

کلمه همبستگی مُلک و ملت در پیام مزبور، متوجه مفاهیم وحدت و یکپارچه بودن کشور و وحدت ملی است که هر دو با همت رضاشاه کبیر از زیر آلودگی های اقرانی هویت اسلامی بیرون کشده شد، و در مقام موجودیت و پایداری هویت ملی ما ایرانیان قرار گرفت. و اعلیحضرت نیز در حفظ و حراست از آن سوگند یاد فرموده اند.

استقبال از هویت ملی و دعوت ایرانیان برای قرار گرفتن زیر چتر تاریخی و عظیم مشروعیت هویت ملی، لازم میسازد به کارهایی که هویت ملی ایرانی آنها را تائید نمیکند خاتمه داده شود، ایجاب میکند که هویت تاریخی بدون نماد نماند. ضرورت تامه دارد که به نصی که ارکان هویت ملی را بدون ساخته (سیرا جرانی متمم قانون اساسی) التفات تکلیفی شود.

امید توام با انتظار است که این توجه خاص و استثنائی اعلیحضرت به هویت ملی و لزوم رعایت آن در هدف عالی نجات ایران، برخاسته از تشخیص وجدان ایشان باشد که در آن صورت میتوان انتظار دوام و تأثیر در تصمیمات اتی و تجدید نظر در اموری که سبب آزادی هویت ملی ما ایرانیان شده و میشود را داشت.